



پژوهشنامه ایرانی سیاست بین الملل، دوره ۱۱، شماره ۲، شماره پیاپی ۲۲، بهار و تابستان ۱۴۰۲

دوره انتشار: دوفصلنامه • شاپا چاپی: ۳۴۷۲-۲۳۲۲ • شاپا الکترونیک: ۳۴۰۲-۲۷۱۷

doi <https://doi.org/10.22067/irlip.2022.72753.1162>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۰



۲۴۵

تبیین امنیت ملی
افغانستان در پرتو
منازعه آمریکا و ایران
(۲۰۰۱-۲۰۲۱)

تبیین امنیت ملی افغانستان

در پرتو منازعه آمریکا و ایران (۲۰۰۱-۲۰۲۱)

سیداحمد فاطمی نژاد^۱، سیدمجتبی علوی^۲

چکیده

دوره بیست ساله حضور آمریکا در افغانستان پس از سال ۲۰۰۱، یکی از دوره‌هایی بود که طی آن، منازعه و ناامنی در افغانستان رواج داشت. عوامل گوناگونی را می‌توان برای این ناامنی برشمرد که یکی از آن‌ها، رقابت کشورهای خارجی در افغانستان بوده است. پایان حضور مستقیم نظامی آمریکا در افغانستان، فرصت مناسبی برای بررسی پیامدهای حضور این کشور برای امنیت افغانستان از دیدگاه‌های مختلف است؛ بنابراین، پژوهش حاضر در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است که «رقابت و منازعه آمریکا و ایران، چه پیامدهایی برای امنیت ملی افغانستان داشته است؟» فرضیه پژوهش این است که منازعه آمریکا و ایران در میدان افغانستان از بعد نظامی با افزایش درگیری‌های مسلحانه، از بعد سیاسی

مقاله پژوهشی

واژگان کلیدی:

امنیت ملی،
افغانستان، رقابت،
منازعه، آمریکا، ایران

۱. استادیار روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول: کد ارکید: ۰۰۰۱-۰۰۰۱-۷۱۱۲-۱۸۵۲) a.fatemi@um.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه فردوسی مشهد (s.mojtaba.alawi@gmail.com)

با تضعیف دولت مرکزی، و از بعد اقتصادی با کاهش مناسبات تجاری میان ایران و افغانستان، سبب تضعیف امنیت ملی افغانستان شده است. به منظور بررسی این فرضیه، از چارچوب نظری امنیت ملی و روش تبیینی استفاده شده است. براین اساس، از یک سو، برخی مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی مورد مناقزه میان دو کشور و از سوی دیگر، برخی اختلاف‌های میان آنان در مورد افغانستان، زمینه رقابت و مناقزه میان آن‌ها در میدان افغانستان را فراهم کرده است؛ از این رو، سیاست‌گذاری دو کشور در مورد افغانستان، مبنای امنیتی داشته و پیگیری منافع ملی از سوی دو طرف، سبب اقدام آنان علیه منافع یکدیگر در خاک افغانستان شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اقدامات یادشده، در ابعاد گوناگون نظامی، سیاسی، و اقتصادی، پیامدهایی برای امنیت ملی افغانستان داشته است.



Explaining Afghanistan's National Security with Respect to the US-Iran Conflict (2001-2021)

seid ahmad fateminejad³, seyed mojtaba alawi⁴

The 20-year period of US presence in Afghanistan after 2001 was one of the periods in which conflict and insecurity continued to prevail in Afghanistan. Various factors can be mentioned for this insecurity, one of which has been the competition of foreign actors in Afghanistan. The present study seeks to answer the question of what consequences the US-Iranian rivalry and conflict have had for Afghanistan's national security? The research hypothesis is that the US-Iran conflict in Afghanistan has weakened Afghanistan's national security by increasing the armed conflict, weakening the Afghan government, and reducing the growth of trade relations between Iran and Afghanistan. To test the hypothesis, the theoretical framework of national security and explanatory method have been used. In this regard, on the one hand, some regional and international issues in dispute between the two countries and on the other hand, some differences between them regarding Afghanistan, have provided the ground for competition and conflict between them in Afghanistan. Therefore, the policy of the two countries towards Afghanistan has a completely security basis and the pursuit of the parties to ensure their national interests has led them to act against each other's interests in Afghanistan. The findings show that these measures have implications for Afghanistan's national security in military, political and economic dimensions.

Keywords: National security, competition, conflict, Afghanistan, US, Iran



۲۴۷

تبیین امنیت ملی
افغانستان در پرتو
منازعه آمریکا و ایران
(۲۰۰۱-۲۰۲۱)

³ Assistant Professor of International Relations, Ferdowsi University of Mashhad (Corresponding Author).

⁴ Graduated the Political Science of Ferdowsi University

مقدمه

بررسی دگرگونی‌های امنیت ملی افغانستان در طول دو دهه حضور آمریکا، بیانگر گسترش ناامنی در این کشور است. برپایه گزارش‌های هیئت معاونت ملل متحد در افغانستان (UNAMA) که در پانزدهم ژوئیه 2019 منتشر شد، کشته‌شدگان غیرنظامی در جنگ در افغانستان از تعداد حدود 400 نفر در سال 2002 به 1523 نفر در سال 2007، 6849 نفر در سال 2014، و 10993 نفر در سال 2018 افزایش یافته است (UNAMA, 2019, 15July). افزون‌براین، تلفات نیروهای امنیتی افغان و نظامیان خارجی نیز افزایش چشمگیری داشته است؛ به گونه‌ای که تلفات نیروهای امنیتی افغان از 51 نفر در سال 2002 به 380 نفر در سال 2007، 3400 نفر در سال 2012، 7000 نفر در سال 2015 و حدود 8000 نفر در سال 2017 رسیده است (Linington & hanlon, 2017, 9; Afghanistan Index, 2017, 12; NewYork Times, 2018, 21Oct). تلفات نیروهای نظامی خارجی، از جمله نیروهای آمریکایی و ناتو نیز از حدود 12 نفر در سال 2001 به 191 نفر در سال 2006 و 711 نفر در سال 2010 (بالاترین میزان تلفات در طول سال‌های 2008 تا 2011) و سرانجام، به کمتر از حدود بیست نفر در سال 2018 رسیده است. این درحالی است که شمار نیروهای امنیتی افغان و نظامیان خارجی در طول این دوره، همواره روند افزایشی داشته است؛ به گونه‌ای که نیروهای امنیتی افغان از تعداد 6000 نفر در سال 2002 به حدود 350 هزار نفر در سال 2018 رسیده و نظامیان خارجی نیز از تعداد 7000 نفر در سال 2002 به بیش از 140 هزار نفر در طول سال‌های 2008 تا 2011 افزایش یافته‌اند که البته پس از سال 2012 روند کاهشی داشته و سرانجام، به کمتر از 10 هزار نفر در سال 2018 رسیده‌اند (Afghanistan Index, 2017, 4; OASO Report, 2019, 26; Forces.net, 2018, 18May).

افزون‌براین، فعالیت گروه‌های شبه‌نظامی مخالف دولت مرکزی افغانستان نیز افزایش یافته است. گروه طالبان که از سال 2006 تجدید حیات کرد، فعالیت خود را از مناطق کوچکی در جنوب افغانستان آغاز کرد و در طول سال‌های 2008 تا 2011، تلفات سنگینی بر نظامیان خارجی و نیروهای امنیتی افغان وارد کرده است. به‌مرور، جنگجویان طالب که به بیش از دویست هزار نفر رسیدند، بر بخش‌هایی از افغانستان سلطه یافته و در بخش‌های زیادی از این کشور نیز نفوذ و فعالیت داشتند (SIGAR Report, 2017, 24; EASO Report, 2019, 34; ICOS group, 2010, 10Sep). با خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان بر این کشور مسلط شدند. گزارش‌های مربوط به یوناما، گروه طالبان را عامل بیش از 70 درصد تلفات نظامی و غیرنظامی در افغانستان در دوره مورد بررسی این مقاله معرفی کرده است.

برپایه نتایج پژوهش‌های انجام‌شده، عوامل مؤثر بر بحران امنیت در افغانستان را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: نخست، عوامل داخلی که به مؤلفه‌های شکست دولت‌مملت‌سازی در این



کشور مربوط می‌شود و در بردارندهٔ منازعات قومی و مذهبی، افراط‌گرایی و تروریسم، گروه‌های شورشی مخالف دولت، بیکاری، فقر و فساد داخلی، و ناکارآمدی دولت مرکزی در تأمین امنیت است (Norian, 2015; Sardarnia & Hosaini, 2014; Rafi & Bakhtiarjiami, 2014; Edwards, 2010). دوم، عوامل خارجی که مؤلفه‌هایی مانند حضور کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و دخالت آنان در امور داخلی افغانستان را دربر می‌گیرد (Fridman, 2007; Katzman, 2017; Scott, 2017; Simbar et al., 2019; Javadiarjmand et al., 2015).

براین اساس، پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهد که نقش دولت‌های خارجی در قالب حضور، رقابت، و منازعه با یکدیگر در میدان افغانستان، همواره برای امنیت این کشور پیامدهایی داشته است. از این دیدگاه، آمریکا به دلیل حضور نظامی در افغانستان و ایران به دلیل همجواری جغرافیایی با این کشور، از جمله مهم‌ترین بازیگران در صحنهٔ تحولات افغانستان هستند که هرگونه افزایش تنش در روابط آن‌ها، زمینهٔ رقابت و منازعهٔ دو کشور در میدان افغانستان را فراهم کرده و در نتیجه، پیامدهایی برای امنیت ملی این کشور دارد؛ بنابراین، پرسش اصلی مقاله حاضر این است که «رقابت و منازعهٔ آمریکا و ایران، چه پیامدهایی برای امنیت ملی افغانستان در طول دو دههٔ گذشته داشته است؟»

۱. پیشینهٔ پژوهش

به‌طور کلی، پژوهش‌های انجام‌شده دربارهٔ موضوع پژوهش حاضر را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: نخست، پژوهش‌هایی که زمینه‌ها و محورهای همکاری دو کشور آمریکا و ایران در افغانستان را بررسی کرده‌اند (Cordesman, 2012; Sadat & Hughes, 2010; Rubin, 2011; Hossainighiri, 2011; Mosaddeghi & Fazlinejad, 2017). و دستهٔ دوم، پژوهش‌هایی را دربر می‌گیرد که بر پیامدهای احتمالی تقابل آمریکا و ایران در میدان افغانستان تأکید دارند (Nader & Scotten, 2014; Koepke, 2013; Akbarzadeh, 2016; Fatemi, 2018; Arslai & Patrick, 2020; Porghayyomi, 2013). پژوهش حاضر، ضمن بهره‌گیری از منابع موجود، این فرضیه را مطرح می‌کند که منازعهٔ آمریکا و ایران در میدان افغانستان از بعد نظامی با افزایش منازعات مسلحانه، از بعد سیاسی با تضعیف دولت مرکزی افغانستان، و از بعد اقتصادی با کاهش رشد مناسبات تجاری میان ایران و افغانستان، سبب تضعیف امنیت ملی این کشور شده است. روش بررسی این فرضیه، تبیینی است و ارتباط بین متغیرها را با نگاه علی و معلولی مشخص کرده است. در ادامه، ابتدا به نظریهٔ امنیت ملی به‌عنوان چارچوب نظری پژوهش پرداخته خواهد شد. سپس، محورهای رقابت و منازعهٔ ایران و آمریکا بر پایهٔ سیاست خارجی آن‌ها بررسی خواهد شد و سرانجام، اثر منازعهٔ این دو کشور بر امنیت ملی افغانستان، مورد کندوکاو قرار می‌گیرد.



۲. چارچوب نظری پژوهش

به منظور آزمون فرضیه پژوهش، از چارچوب نظری امنیت ملی و به گونه‌ای مشخص‌تر، از ترکیبی از نظریه‌های موجود درباره امنیت ملی در جهان سوم استفاده شده است. نظریه امنیت ملی که در نتیجه تلاش برای پاسخ‌گویی به مسائل امنیتی زندگی بشر و به منظور سازماندهی پژوهش‌ها در این باره ارائه شده است، از نظریه‌های جدید در ادبیات علوم سیاسی و روابط بین‌الملل به‌شمار می‌آید. در ادامه برای فهم این نظریه، ابتدا مفهوم امنیت ملی و سپس، رویکردهای موجود درباره امنیت ملی در جهان سوم را بررسی خواهیم کرد.

مفهوم امنیت ملی، از این جهت که بازیست سیاسی ملت‌ها ارتباط دارد، از یک سو، پرکاربردترین و محوری‌ترین مفهوم در ادبیات علوم سیاسی است و از سوی دیگر، به دلیل شباهت با برخی مفاهیم دیگر، مفهومی سیال و متنوع است (Basiri, 2001, 166; Bakhshi, 2016, 42; Ardakani & Golkari, 2018, 364). به گونه‌ای که بوزان، آن را به‌لحاظ مفهومی، ضعیف، توسعه‌نیافته، و عقب‌مانده می‌داند (Buzan, 1999, 15). به همین دلیل، تعریف‌های پرشماری برای این مفهوم ارائه شده است (Buzan, 1999; Mandel, 1998). باین حال، بر پایه مفاهیم ذاتی یا وجوه مشترک تعریف‌های موجود، امنیت ملی را می‌توان به معنای پاسداری از ارزش‌های حیاتی یک جامعه توسط حکومت آن به‌شمار آورد. به‌لحاظ تاریخی، عده‌ای مفهوم امنیت ملی را نتیجه شکل‌گیری دولت‌های ملی در قرن هفدهم، و برخی دیگر نیز آن را دستاورد جنگ جهانی دوم در قرن بیستم دانسته‌اند (Mandel, 1998, 43).

رویکردهای رئالیستی، لیبرالیستی، و مکتب کپنهاگ از مهم‌ترین رویکردهای موجود درباره امنیت ملی به‌شمار می‌آیند. رئالیست‌ها، مسائل امنیتی را تنها در بعد نظامی بررسی می‌کنند؛ در حالی که در نقطه مقابل، لیبرال‌ها بر تأمین امنیت با حاکم شدن صلح از طریق همکاری تأکید دارند و مکتب کپنهاگ، ضمن پذیرش وجوهی از هر دو دیدگاه، امنیت را یک مفهوم چندبعدی دانسته و به سطوح گوناگون امنیت و تهدید اشاره می‌کند (Buzan, 1999; Martin, 2004; Abdollahkhani, 2019).

باین حال، برخی پژوهشگران بر ناهماهنگی رویکردهای یادشده (که کاملاً ریشه غربی دارد) در توضیح مسائل امنیتی جهان سوم تأکید کرده‌اند. آن‌ها اذعان داشته‌اند که مسائل امنیتی جهان سوم، نه تنها ریشه خارجی و بعد نظامی دارد، بلکه به مسائل داخلی کشورها و ابعاد غیرنظامی نیز مربوط می‌شود. در این راستا، نظریه دولت ضعیف، علت مسائل امنیتی کشورهای جهان سوم را ناتوانی دولت مرکزی در انجام کارکردهایش می‌داند. نظریه دیگری با عنوان «تناقض مرزهای امنیتی»، ساخت متکثر اجتماعی کشورهای جهان سوم در نتیجه استعمارزدایی و مرزهای سیاسی تصنعی را علت مسائل امنیتی می‌داند. نظریه دولت مدرن نیز عدم شکل‌گیری دولت مدرن در یک فرایند منطقی تاریخی در کشورهای جهان سوم را دلیل اصلی مسائل موجود



به‌شمار می‌آورد (Chegenizadeh, 2000, 72-78).

براین اساس، پژوهش حاضر به‌منظور هماهنگی بیشتر چارچوب نظری با موضوع پژوهش، از رویکردی تطبیقی بر پایه نظریه‌های رابرت ماندل، لی نورجی مارتین، ادروارد آزر، و چون این‌مون مبتنی بر سه شاخص نظامی، سیاسی، و اقتصادی استفاده کرده است؛ به‌گونه‌ای که شاخص نظامی بر توانایی نظامی دولت برای مقابله با تهدیدهای داخلی یا خارجی علیه ارزش‌های ملی اشاره دارد و هرگونه اقدام مسلحانه گروه‌های شبه‌نظامی علیه امنیت ملی یا تقویت آنان از سوی دولت‌های دیگر را از مصداق‌های تهدید نظامی به‌شمار می‌آورد. شاخص سیاسی بر پذیرش عمومی اعمال قدرت از سوی حکومت مرکزی تأکید دارد و هرگونه اقدام داخلی و خارجی‌ای را که به کاهش مشروعیت و انسجام سیاسی منجر شود، تهدید علیه امنیت ملی می‌داند. شاخص اقتصادی نیز بر لزوم تأمین منابع اقتصادی برای شهروندان از سوی حکومت اشاره دارد و هرگونه اقدام بازدارنده داخلی و خارجی، از جمله تحریم یا اعمال محدودیت اقتصادی، را تهدید علیه امنیت ملی به‌شمار می‌آورد (Mandel, 1998; Azar & Moon, 1998).

در مجموع، سه شاخص نظامی، سیاسی، و امنیتی بر پایه نظریه ماندل، تهدیدها و عوامل خارجی مؤثر بر امنیت ملی کشورها بر مبنای نظریه مارتین، و عوامل داخلی مؤثر بر امنیت ملی کشورهای جهان سوم، طبق نظریه آزر و این‌مون در نظر گرفته شده است. این الگوی نظری در ادامه در میدان افغانستان به‌آزمون گذاشته می‌شود.

۳. محورهاى منازعه آمریکا و ایران در میدان افغانستان

از آنجا که مبنای رقابت و منازعه میان دولت‌ها، تلاش آن‌ها برای تأمین منافع ملی بر پایه سیاست خارجی است، سیاست خارجی آمریکا و ایران در مورد افغانستان نیز بر این اساس بررسی می‌شود.

۱-۳. سیاست خارجی آمریکا در قبال افغانستان

اگرچه سیاست خارجی آمریکا در قبال افغانستان، پیچیده، چندلایه، و چندبعدی است، اما به‌طور کلی، سیاست این کشور پس از رخدادهای یازدهم سپتامبر 2001 را می‌توان در سه سطح جهانی: مبارزه با تروریسم القاعده و طالبان و گسترش ارزش‌های لیبرال‌دموکراسی (Bagheri, 2016, 209; Gharavi, 2016, 101; 2009)، سطح منطقه‌ای: سلطه بر منطقه آسیای مرکزی به‌منظور کنترل قدرت‌های رقیبی مانند روسیه، چین، و ایران (Arjmand et al., 2015, 52); و سطح ملی، تأسیس یک حکومت مرکزی قدرتمند در افغانستان، بررسی کرد (Deheshyar, 2001, 161-157). براین اساس، برخی از سیاست‌های اعمالی آمریکا در افغانستان عبارتند از: کمک به بازسازی سیاسی و اقتصادی افغانستان، افزایش نیروهای نظامی در افغانستان، متمرکز کردن جنگ علیه تروریسم در این کشور، بازسازی نیروهای امنیتی افغان، مصالحه با طالبان میانه‌رو، اقدام به تداوم حضور نظامی در قالب پیمان‌های امنیتی، توسعه همکاری‌های منطقه‌ای برای حل بحران



افغانستان با در نظر داشتن جایگاه روسیه و ایران (در دوران ریاست جمهوری اوباما)، تمرکز بر جنگ علیه تروریسم به جای دولت‌ملت‌سازی، دادن خودمختاری بیشتر به نیروهای آمریکایی، کاهش و خروج نیروهای نظامی از خاک افغانستان، و اقدام به مذاکرات مستقیم با طالبان به منظور زمینه‌سازی برای مذاکرات میان دولت افغانستان و طالبان و محدودسازی دخالت‌های خارجی در افغانستان در دوره‌های گوناگون ریاست جمهوری این کشور (Zamani & esmaeilisangari, 2018, 299-308; Shafiei, 2012, 91; Munir & Shafiq, 2017, 40; Felbal, 2017, 11).

در مجموع، اگرچه سیاست‌های اعلامی و اعمالی آمریکا در مورد افغانستان در راستای حل بحران و بازسازی این کشور بوده است، اما حضور و اهداف این کشور در افغانستان را باید در بستر امنیتی، سیاسی، و اقتصادی بزرگ‌تری در خاورمیانه، آسیای مرکزی، جنوب آسیا و به یک معنا، منافع ملی آمریکا در سطح جهان دانست (Bagheri, 2009, 106).

۲-۳. سیاست خارجی ایران در مورد افغانستان

وقوع حملات یازده سپتامبر، ایران را به بازیگری فعال در سطح منطقه، برای مدیریت بحران افغانستان، تبدیل کرد. بر این اساس، ایران، افغانستان را در محیط فوری خود قرار داده و سیاستی عمل‌گرایانه مبنی بر استقرار صلح، امنیت، ثبات، و بازسازی افغانستان و مبارزه با افراط‌گرایی و تروریسم را در برابر این کشور اتخاذ کرد (Mohammadian & Rezaei, 2013, 3).

بر این اساس، در عمل، ایران در برابر بحران افغانستان، نقش سازنده‌ای داشته است؛ به عنوان مثال، می‌توان به دیپلماسی فعال بین‌المللی در مقابل حمله نظامی آمریکا به افغانستان، همکاری نظامی با نیروهای ائتلاف برای سرنگونی رژیم طالبان، حضور فعال در کنفرانس بن 2001 با هدف پایه‌گذاری نظام سیاسی جدید افغانستان، مشارکت سازنده در بازسازی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی افغانستان در کنار احترام به حاکمیت سیاسی این کشور، حمایت از دولت مرکزی، تحکیم و گسترش روابط در همه زمینه‌ها، کمک به بازسازی نیروهای امنیتی افغان به منظور مبارزه با گروه‌های شبه‌نظامی افراط‌گرا و تروریسم، مشارکت فعال در فرایند صلح افغانستان، و ... اشاره کرد (Dehghanifirozabadi, 2006, 11; Koepke, 2013, 18; 498).

در مجموع می‌توان گفت، جهت‌گیری سیاست خارجی ایران در مورد افغانستان، همواره متأثر از حضور نظامی آمریکا در این کشور بوده است (Akbarzadeh, 2016, 70-71)؛ زیرا، ایران، حضور نظامی آمریکا در افغانستان را از یک سو تهدیدی برای امنیت ملی خود دانسته و از سوی دیگر، آن را در تقابل با افزایش نقش آفرینی ایران در منطقه برای تأمین منافع ملی به‌شمار می‌آورد.

بنابراین، بررسی سیاست خارجی دو کشور نشان می‌دهد که هر یک از آن‌ها در پی تأمین منافع خود در میدان افغانستان هستند. این سیاست‌ها در مورد افغانستان، در بسیاری از موارد، مشترک



بوده و زمینه همکاری آن‌ها را فراهم کرده است؛ اما در برخی زمینه‌ها، تعارض منافع به بستر رقابت و منازعه میان دو کشور تبدیل شده است که در ادامه، مهم‌ترین این محورها را بررسی کرده‌ایم.

۳-۳. محورهای منازعه آمریکا و ایران در میدان افغانستان

پیشینه روابط خصمانه آمریکا و ایران به پیروزی انقلاب ایدئولوژیک و ضدامپریالیستی ایران برمی‌گردد. پس از آن، وقوع برخی رویدادها از جمله اشغال سفارت آمریکا در تهران، حمله نظامی به طیس، حمایت از صدام در جنگ تحمیلی، اعمال محدودیت‌های اقتصادی، و... بر شدت دشمنی آن‌ها افزود (Barzegar & Alizadeh, 2009, 91). سرانجام، با حضور نظامی آمریکا در افغانستان، بستر رویارویی مستقیم دو طرف علیه منافع یکدیگر فراهم شد. در چنین شرایطی، ابعاد جدیدی از منازعه میان آمریکا و ایران مبتنی بر مبارزه فزاینده آنان برای افزایش نقش و فرصت‌سازی در حوزه‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی، امنیتی، و فرهنگی در سطح منطقه‌ای شکل گرفت (Barzegar, 2006, 146)؛ براین اساس، منازعات دو کشور در میدان افغانستان، طیف گسترده‌ای از مسائل را دربر می‌گیرد، اما استقرار و تداوم حضور نظامی آمریکا در افغانستان در قالب پیمان نظامی کابل-واشنگتن 2014 و مذاکرات صلح افغانستان 2018 از مهم‌ترین مواردی بودند که زمینه اقدام آنان علیه یکدیگر را فراهم کردند.

۳-۳-۱. استقرار نظامی آمریکا در افغانستان پس از ۲۰۰۱

به‌رغم تلاش‌های دیپلماتیک ایران برای جلوگیری از حمله نظامی نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا، با وقوع حمله، ایران از طریق همکاری با نیروهای ائتلاف، نقش سازنده‌ای در سرنگونی طالبان ایفا کرد (Barzegar, 2006, 157). با استقرار نیروهای خارجی و تأمین ثبات نسبی در سال‌های اولیه حضور آنان در افغانستان، خواسته خروج تدریجی این نیروها از افغانستان از سوی کشورهای منطقه قوت یافت. اما امضای موافقت‌نامه همکاری‌های بلندمدت راهبردی میان جورج بوش و حامد کرزای، در مه 2005، که بر تداوم همکاری‌ها و استقرار نیروهای نظامی تأکید داشت، بر شدت نگرانی‌های کشورهای منطقه از حضور نظامی آمریکا در افغانستان افزود.

با بررسی تاکتیکی مناطق حضور پایگاه‌های نظامی آمریکا می‌توان دریافت که رویکرد این کشور در استقرار نظامی در افغانستان، بر تمرکز نیروها در نقاط مرزی این کشور استوار است. این مناطق نفوذ که تقریباً سه محور غرب، جنوب-جنوب شرقی و شمال افغانستان را با مرکزیت کابل دربر می‌گیرد، دارای موقعیت‌های راهبردی‌ای است که تقریباً کل افغانستان را پوشش داده است و از این راه می‌توان اشراف کاملی بر مسائل منطقه‌ای، بین‌المللی، و کشورهای مخالف، از جمله ایران و روسیه، داشت (Roshan & Mohammadian, 2015, 84)؛ به‌عنوان مثال، پایگاه «شیندند» در غرب این کشور، زمینه فعالیت‌های اطلاعاتی و جاسوسی



آمریکا علیه ایران را فراهم کرده بود. پرواز پهپاد آمریکایی RQ170 بر فراز ایران که در سال 2011 توسط ایران رهگیری و شکار شد، نمونه‌ای از این اقدامات به‌شمار می‌آید (Bagheri, 2013, 119). البته طبیعی است که با خروج آمریکا از افغانستان، این دغدغه‌ها برطرف شده است.

از دیدگاه ایران، استقرار نیروهای آمریکایی در افغانستان در نتیجه حمله نظامی به این کشور، تهدیدهای نظامی، سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی پرشماری را برای منافع ملی ایران به‌همراه داشت؛ بنابراین، ایران همواره با استقرار نیروهای نظامی آمریکایی در خاک افغانستان، مخالف بود (Shafiei et al., 2013; Poorghayoumi, 2013; Ghahramanpoor, 2003).

۲-۳-۳. تداوم حضور نظامی آمریکا در افغانستان در قالب پیمان امنیتی کابل-واشنگتن ۲۰۱۴
پیمان امنیتی کابل-واشنگتن در 30 سپتامبر 2014 امضا شد که به‌موجب آن، بخشی از نیروهای نظامی آمریکا اجازه خواهند داشت تا پس از پایان مأموریت نیروهای بین‌المللی در 30 دسامبر 2014، همچنان در افغانستان بمانند. دولتمردان افغانستان، امضای این موافقت‌نامه را برای حفظ ثبات و امنیت کشور ضروری می‌دانستند؛ به‌گونه‌ای که رئیس‌جمهور، غنی، پس از امضای این پیمان گفت: «ما یک توافق خوبی برای مردمان امضا کردیم» (Roshan & Mohammadian, 2015, 81).

آمریکا نیز دلیل انعقاد موافقت‌نامه امنیتی و تداوم حضور نظامی خود در افغانستان را نگرانی از تهدیدهای امنیتی علیه منافع آمریکا، مانند گسترش تروریسم و افراط‌گرایی و مقابله با قدرت‌های منطقه از جمله روسیه، چین، و ایران دانست (Tovhidfam & Paydar, 2012, 67; Rahel, 2011, 2; Jalalzadeh, 2017, 57; Poorghayoumi, 2013, 157; Mosadeqi & Fazlinejad, 2016).

براساس ماده 6 بخش سوم این موافقت‌نامه، آمریکا متعهد به آغاز نکردن عملیات نظامی علیه کشورهای دیگر از خاک افغانستان شده است. اما از مفهوم مخالف «آغاز عملیات» در این بند می‌توان این‌گونه استنباط کرد که در صورت آغاز عملیات از بیرون افغانستان، این پایگاه‌ها می‌توانند نقش حمایتی و عملیاتی داشته باشند؛ در ضمن در بند دوم ماده سوم پیمان امنیتی بیان شده است که تعهدات این پیمان، مانع از حق دفاع مشروع هریک از طرفین مطابق حقوق بین‌الملل نمی‌شود. افزون‌براین، در ماده 9، آمریکا هرگونه تجاوز بیرونی به افغانستان را موجب نگرانی شدید دانسته است که در صورت وقوع، اقدام سیاسی، نظامی، یا اقتصادی لازم در برابر آن انجام می‌شود (Jalalzadeh, 2017, 59). به‌نظر می‌رسد، در موافقت‌نامه یادشده، هیچ تضمینی برای استفاده نکردن از خاک افغانستان برای دستیابی به اهداف و مقاصد توسعه‌طلبانه آمریکا در منطقه تعریف نشده و این امر، موجب نگرانی امنیتی کشورهای منطقه شده بود (Mosadeqi & Fazlinejad, 2016, 142).



ایران که همواره خواستار خروج نیروهای خارجی از افغانستان بوده است، امضای موافقت‌نامه راهبردی را زمینه‌ساز افزایش خشونت در افغانستان دانست و با امضای آن مخالفت کرد (koepke, 2013, 14). از دیدگاه ایران، پیمان امنیتی ازیک‌سو، موجب خروج افغانستان از وضعیت بی‌طرفی سنتی در معادلات منطقه‌ای شده و ازسوی دیگر، تداوم حضور نظامی آمریکا سبب تقویت تنش‌های داخلی و قومی در افغانستان، افزایش اقدامات خشونت‌گرایانه و در نتیجه، کند شدن روند دولت‌مملت‌سازی، و سرانجام، تداوم افراط‌گرایی، بی‌ثباتی، و ناامنی در منطقه خواهد شد (Tovhidfam & Paydar, 2012, 68; Mosadeqi & Fazlinejad, 2016, 141). براین اساس، پیمان یادشده می‌تواند از سه بعد تهدیدی برای امنیت ملی ایران (به‌شمار آید: 1) تهدید نظامی که در نتیجه ایجاد هرگونه تنش در روابط ایران و آمریکا، احتمال برخورد نظامی را افزایش می‌دهد؛ 2) تهدید اقتصادی که همسو با افزایش تحریم علیه ایران، منافع اقتصادی ایران در منطقه را محدود می‌کند؛ 3) تهدید هسته‌ای که هرگونه افزایش تنش در مسئله هسته‌ای ایران با غرب می‌تواند سبب اعمال کنترل نظامی آمریکا علیه ایران شود (166-Poorghayomi, 2013, 163).

۳-۳-۳. مذاکرات صلح افغانستان: مذاکرات آمریکا با طالبان، دوحه ۲۰۱۸

در طول بیست سال اخیر، تلاش‌ها و ابتکارهای پرشماری برای برقراری صلح با طالبان مطرح و توسط بازیگران داخلی و بین‌المللی پیگیری شده است (Sadr, 2018, 12). اما به‌طور مشخص، با شکل‌گیری گفت‌وگو صلح در سال 1387 (Pahlavani, 2012, 714-715) و تلاش‌های دیگری در این راستا که فاقد نتایج لازم بودند (Vaezi, 2018, 112)، سرانجام، دولت دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، با درپیش گرفتن سیاست گفت‌وگوی مستقیم با طالبان در خرداد 1397، بدون هیچ‌گونه پیش‌شرطی، سیاست خود را در مورد طالبان تغییر داد (Sadr, 2018, 12; Pahlavani, 2012, 22). براین اساس، در تاریخ 20 مهر 1397، نخستین دور نشست‌های نمایندگان آمریکا به‌رهبری خلیل‌زاد و طالبان، به‌رهبری شیرمحمد عباس‌استانکزی، رئیس دفتر سیاسی طالبان در قطر، در دوحه برگزار شد. این مذاکرات، یازده دور طول کشید و در مورد موضوع‌هایی مانند خروج نیروهای خارجی از افغانستان، عدم همکاری طالبان با القاعده و داعش، برقراری آتش‌بس و مذاکرات بین‌افغانی‌ها، قطع رابطه طالبان با گروه‌های تروریستی، تبدیل نشدن افغانستان به پناهگاه امن تروریسم بین‌المللی، و عدم تهدید و حمله به نیروهای آمریکا و هم‌پیمانانش در خاک افغانستان، میان طرفین توافق شد. سرانجام، پس از یازده دور مذاکره در طول هیجده ماه، توافق‌نامه صلح میان آمریکا و طالبان در تاریخ 10 اسفند 1398 (29 فوریه 2020)، توسط زلمی خلیل‌زاد به‌نماینده‌گی از آمریکا و ملا عبدالغنی، برادر معاون طالبان، امضا شد (Noandish, 2020: 1 March).

رئیس‌جمهور آمریکا، توافق بر سر صلح در افغانستان را از اهداف راهبردی خود دانسته و پس





از امضای موافقت‌نامه صلح با طالبان، آن را یک گام مستحکم برای پایان جنگ در افغانستان به‌شمار آورد. طالبان نیز امضای این توافق‌نامه را پیروزی این گروه و پایان اشغال افغانستان از سوی نیروهای خارجی دانستند. در مقابل، ایران آشکارا توافق‌نامه صلح دوحه را محکوم کرد و آن را تهدیدی برای امنیت ملی خود دانست (Farzam, 2020, 26 August).

در حالی که آمریکا هرگونه توافق صلح با طالبان را منوط به اجازه و نظارت خود دانسته و همواره در مورد فرایند صلح در افغانستان رویکردی یک‌جانبه داشته است، ایران، تنها راه حل بحران افغانستان را مذاکرات بین افغان‌ها بدون دخالت خارجی دانسته و در این راستا، همواره از دولت مرکزی افغانستان حمایت کرده است (Pahlavani, 2012, 727). حمایت رسمی ایران از مذاکره دولت افغانستان با طالبان و حتی میزبانی و میانجیگری میان آن‌ها در سال ۲۰۱۱ با تأکید بر در نظر گرفتن همه گروه‌های افغان در مذاکرات انجام شده است (koepke, 2013, 15)؛ از این رو، سفارت جمهوری اسلامی ایران در کابل، با انتشار بیانیه‌ای با این توافق مخالفت کرده و اعلام کرد که ایران از مذاکرات صلحی حمایت می‌کند که بر پایه مالکیت و رهبری افغان‌ها انجام شود (IRIB News Agency, 2020, 24 July). عباس عراقچی، معاون سیاسی وزیر امور خارجه ایران، نیز در سفر به کابل در آذر ۱۳۹۹، به منظور دیدار و گفت‌وگو با مقامات دولت افغانستان، بر این موضوع تأکید کرد. رویکرد ایران در مورد صلح افغانستان، مبتنی بر خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان، فراهم شدن شرایط برای مذاکرات بین افغان‌ها، و حمایت همسایگان و کشورهای صاحب نفوذ از این روند، بدون دخالت آمریکا و ناتو، بوده است. (Mollazehi, 2020, 25 July).

در نقطه مقابل، از دیدگاه آمریکا، ایران همواره در پی برهم زدن هرگونه توافق صلح در افغانستان است تا از این طریق، موقعیت خود را تقویت کند. ایران از طریق نیروهای سپاه قدس به شورشیان طالب کمک می‌کند که این کار، مانع تضعیف طالبان برای پذیرش مذاکره می‌شود. ایران، به‌طور سنتی با گروه‌های ائتلاف شمال، همگام بوده و برای حفظ وفاداری این گروه‌ها تلاش می‌کند. این مسئله از مهم‌ترین چالش‌های تحقق صلح با طالبان به‌شمار می‌آید (Pahlavani, 2012, 726).

در مجموع، بررسی موارد بالا نشان می‌دهد که تفاوت در منافع و سیاست خارجی طرفین و تلاش هر یک از آن‌ها برای تأمین آن، زمینه رقابت و گاهی منازعه میان آنان را فراهم کرده و این امر با اقداماتی از سوی دو طرف همراه شده است؛ بنابراین، بررسی این مسئله که اقدامات یادشده چه پیامدهایی برای امنیت ملی افغانستان داشته است، مهم‌ترین پرسش مورد بررسی پژوهش حاضر است؛ در این راستا، در ادامه پیامدهای این منازعه برای امنیت ملی افغانستان واکاوی شده است.

۴. پیامدهای منازعه آمریکا و ایران برای امنیت ملی افغانستان

با توجه به پیشینه تنش در روابط دو کشور و منازعه دو طرف در موضوع‌های گوناگون منطقه‌ای و بین‌المللی از یک سو و حضور نظامی آمریکا در افغانستان و همجواری و نفوذ ایران در این کشور از سوی دیگر، این منازعه در پهنه کوچک‌تری در میدان افغانستان نیز پدیدار شده و در نتیجه، پیامدهایی را در حوزه‌های گوناگون امنیتی، سیاسی، و اقتصادی برای این کشور داشته است (Shafiei et al., 2013, 105). در بررسی پیامدهای یادشده از سه شاخص نظامی، سیاسی، و اقتصادی و ترکیبی از نظریه‌های رابرت ماندل، لی نور جی مارتین، ادوارد آذر، و چون این مون درباره امنیت ملی استفاده شده است.

۴-۱. بعد نظامی امنیت در پرتو منازعه آمریکا و ایران

همان گونه که در مقدمه پژوهش (بر پایه آمارهای موجود) اشاره شد، ناامنی در افغانستان گسترش یافته است و افزایش اقدامات مسلحانه گروه‌های شبه‌نظامی، به‌ویژه طالبان، از جمله مهم‌ترین عوامل مؤثر بر آن به‌شمار می‌آید. بر پایه پژوهش‌های انجام‌شده، یکی از متغیرهای مؤثر بر قدرت‌گیری طالبان و گسترش نفوذ و سلطه آن بر افغانستان، نقش دولت‌های خارجی و درگیری‌های آن‌ها در میدان افغانستان بوده است.

از این دیدگاه، آمریکا برای تأمین منافع ملی خود، سیاست‌هایی را در مورد افغانستان در پیش گرفت که بر رشد و قدرتمندی طالبان افزود. برخی از سیاست‌های نظامی-امنیتی آمریکا عبارت بودند از: (1) افزایش نیروهای نظامی به‌منظور حذف طالبان بدون در نظر گرفتن مناسبات قومی، خویشاوندی، و مذهبی طالبان با مردم افغانستان؛ (2) در پیش گرفتن سیاست افپاک در دوران اواما و متمرکز کردن جنگ با تروریسم در افغانستان؛ (3) اتخاذ سیاست تداوم حضور در قالب پیمان امنیتی کابل‌واشنگتن (2014؛ 4) افزایش عملیات نظامی زمینی و هوایی، به‌ویژه بمباران هوایی، توسط پهپادها، که سبب افزایش تلفات غیرنظامیان شد؛ (5) کم‌توجهی به تقویت نیروهای امنیتی افغان؛ (6) کم‌توجهی به مبارزه با کشت و قاپچاق مواد مخدر برای قطع شریان مالی طالبان، و...؛ سیاست‌های اقتصادی آمریکا در افغانستان نیز مواردی مانند: تمرکز بر مقوله‌های امنیتی و نظامی بدون توجه کافی به زیرساخت‌ها و مقوله‌های اقتصادی که سبب گسترش فقر و سرانجام، پیوستن عموم مردم به طالبان و ضدیت با نیروهای خارجی شد، را دربر می‌گرفت؛ و سیاست‌های فرهنگی، از قبیل ایدئولوژیک کردن جنگ قدرت میان تمدن اسلامی و تمدن غرب که سبب تغییر ماهیت جنبش مذهبی طالبان به جنبش ضد اشغال‌گری شد. همچنین، تلاش‌هایی را در راستای جایگزینی عناصر فرهنگی غرب با عناصر اسلامی-سستی افغانستان انجام داد که مخالف و حمایت گروه‌های اجتماعی از طالبان را در پی داشت (Javadiarjmand, Rafi & Bakhtiarjani, 2014, 39; 115-2009, 53; Shafiei et al., 2013, 107; Poorghayyomi, 2013, ;227-Hoseinkhani, 2011, 226; 116-Shafiei, 2009, 111



(161).

درمقابل، ایران نیز حضور نیروهای نظامی آمریکا در افغانستان را تهدیدی برای منافع ملی خود می‌داند که پیامدهای امنیتی-نظامی، امنیتی-سیاسی، امنیتی-اقتصادی، و امنیتی-فرهنگی ای را برای این کشور داشته است (Shafiei et al., 2013, pp.105-115; poorghayyomi, Javadiarjmand et al., 2015, p.48 & Jalalzadeh, 2017, ;166-2013, pp.163-58-59). پیامدهای امنیتی یادشده، سبب اقدام مقابله‌جویانه ایران در راستای تأمین امنیت و منافع ملی خود شده است. دراین‌راستا، همکاری مقطعی با کشورها و گروه‌های مخالف حضور نظامی آمریکا در منطقه، در دستورکار قرار گرفت. هدف مشترک ایران و گروه طالبان مبنی بر خروج کامل نیروهای نظامی آمریکا از افغانستان، زمینه همکاری آن‌ها را فراهم کرده است. جورج تننت^۵، رئیس سازمان سیا، دراین‌باره اعلام کرده بود که درحالی که مقامات ایران، منافع مشترک خود را در ایجاد یک دولت پایدار در افغانستان بیان می‌کنند، نیروهای امنیتی آن برای مقابله با حضور آمریکا در افغانستان، مصمم به نظر می‌رسند؛ زیرا، ایران همواره در مورد تعهد آمریکا برای ایجاد ثبات و امنیت در افغانستان، تردید داشته است (Akbarzadeh, 2016, 71-72). برهمین اساس، مقامات نظامی آمریکا و افغانستان، به حمایت تسلیحاتی ایران از گروه شبه‌نظامی طالبان اشاره کرده‌اند (Nader & Scotten, 2014, 16; Kordesman, 2011, 5). نگاه ایران به طالبان تا حد زیادی ناشی از تحلیل رابطه طالبان با بزرگ‌ترین تهدید علیه این کشور، یعنی آمریکا، بوده است؛ براین اساس، با افزایش نگرانی این کشور از تهدید احتمالی حضور طولانی‌مدت نیروهای نظامی آمریکا در افغانستان، تهران به تدریج سیاست خود در قبال طالبان را توسعه بخشیده است (Rubin, 2020, 16Sep). این کار سبب شد که نیاز ایران به درپیش گرفتن یک راهبرد فرعی با هدف تضعیف آمریکا، ضروری به‌شمار آید. این راهبرد، با حمایت نظامی ایران از گروه‌های شبه‌نظامی مخالف حضور آمریکا، به‌ویژه طالبان، در افغانستان تحقق یافته است (Koepke, 2013, 17).

باین‌حال، حمایت ایران از طالبان به میزان حمایت این کشور از گروه‌های شیعه مخالف حضور آمریکا در عراق گسترده نبوده است. بلکه تنها به‌گونه‌ای مقطعی، به‌ویژه در زمان افزایش تنش در روابط میان این کشور و آمریکا، تشدید شده است. به‌این‌معنا که اقدامات ایران در حمایت از طالبان، نوعی اقدام متقابل در برابر اقدامات آمریکا علیه منافع یا امنیت ملی این کشور است (به‌عنوان مثال، می‌توان به حمایت آمریکا از گروه شبه‌نظامی جدایی طلب بلوچ، موسوم به جندالله، اشاره کرد) (Nader & Scotten, 2014, 14-15)؛ بنابراین، اقدامات متقابل دو کشور برای تأمین منافع، به قدرت‌گیری گروه‌های شبه‌نظامی، به‌ویژه طالبان، شدت بخشید و این امر سبب گسترش ناامنی در افغانستان شد.

George John Tenet . ۵



۲۵۸

پژوهشنامه ایرانی
سیاست بین‌الملل

دوره ۱۱، شماره ۲، شماره
پیاپی ۲۲، بهار و تابستان ۱۴۰۲

۲-۴. بعد سیاسی امنیت در پرتو منازعه آمریکا و ایران

استقرار دولت دموکراتیک و افزایش نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای رقیب، افغانستان را به عرصه منازعه میان آن‌ها تبدیل کرد (Rafi & Bakhtiarjani, 2014, 55). ناهماهنگی منافع و سیاست‌های آن‌ها از یک سو، و ناتوانی دولت مرکزی در مدیریت شرایط از سوی دیگر، اوضاع سیاسی افغانستان را وخیم کرده است؛ زیرا، قدرت‌های مداخله‌گر در افغانستان، در مورد حمایت از دولت، اهداف یگانه‌ای ندارند که این عدم انسجام، دولت افغانستان را به سوی ورشکستگی برده است. بر این اساس، افغانستان، به طور کامل، مصداق دولت ضعیف و مداخله خارجی در نظریه بوزان است (Noormohammadi & Fasihidovlatshahi, 2018, 194). بر پایه این نظریه، دولت کنونی افغانستان به دلایلی همچون دولت مبتنی بر قوم‌گرایی، فقدان انسجام سیاسی، بحران مشروعیت، ضعف اقتدار مرکزی، و ناتوانی دولت در اعمال حاکمیت بر همه جمعیت و سرزمین خود، در زمره دولت‌های ضعیف به‌شمار می‌آید (Noormohammadi & Fasihidovlatshahi, 2018, 194; Abtahi & Torabi, 2015, 73).

به لحاظ سیاسی، شاخص‌هایی همچون کاهش مشروعیت دولت مرکزی، کاهش انسجام گروه‌های سیاسی، و افزایش مداخله خارجی، از جمله عناصر تضعیف دولت است (Noormohammadi & Fasihidovlatshahi, 2018, 180; Soltanigishini et al., 2017, 121). بنابراین، آن دسته از اقدامات کشورهای خارجی که بر شاخص‌های یادشده تأثیر گذاشته باشد، سبب تضعیف دولت مرکزی افغانستان شده است.

از این دیدگاه، سیاست خارجی آمریکا در مورد افغانستان، با روش‌ها و ابزارهایی مانند فشار و تهدید سیاسی، اقتصادی، و نظامی همراه بوده است؛ به عنوان مثال، مداخلات آمریکا برای حل بحران انتخابات 2014 و فشار بر این دولت برای امضای پیمان امنیتی، مشروعیت سیاسی حکومت را به شدت به چالش کشید (Rafi & Bakhtiarjani, 2014, 44). همچنین، رویکرد یکجانبه آمریکا در مذاکرات صلح افغانستان در سال 2018 بر تضعیف حکومت مرکزی افغانستان تأثیرگذار بود؛ زیرا از یک سو، مذاکره با طالبان، به معنای پذیرش این گروه به عنوان یک نیروی اجتماعی بود که در ضمن، به حق مشارکت آن در صحنه سیاسی افغانستان مشروعیت بخشید. این مسئله یکی از عوامل مهم افزایش فعالیت طالبان در مناطق گوناگون افغانستان بود که به تضعیف حاکمیت دولت مرکزی و افزایش ناامنی در افغانستان انجامید. از سوی دیگر، عدم حضور نماینده دولت مرکزی در موافقت‌نامه و همچنین، برخی از موارد توافق شده یا پذیرش برخی شرط‌ها از سوی طالبان، موجب تضعیف جایگاه دولت و حاکمیت آن شد؛ به عنوان مثال، بی‌توجهی به نقش دولت افغانستان در مذاکرات و توافق آمریکا و طالبان برای تشکیل دولت موقت و برگزاری انتخابات، به معنای پذیرش عدم مشروعیت دولت فعلی افغانستان بود (Islamic Republic News Agency, 2020, 26Sep). به طور کلی، سلطه





آمریکا بر امور سیاسی افغانستان سبب شد که روابط و همکاری‌های سیاسی افغانستان با کشورهای دیگر، به‌ویژه ایران، تحت تأثیر قرار گیرد؛ از این رو، آمریکا هرگونه گسترش روابط میان ایران و افغانستان را در چارچوب مسائل سیاسی و امنیتی تعریف کرده و مانع جدی توسعه روابط دو کشور بوده است (Mosadeqi & Fazlinejad, 2016, 135).

سیاست‌های راهبردی ایران نیز در حوزه سیاسی افغانستان، بر اصولی همچون: ثبات سیاسی، حکومت معتدل مبتنی بر الگوهای ائتلاف منصفانه، و موازنه قدرت بین گروه‌های قومی استوار بوده است. ایران، همواره نقش مهمی در بازسازی افغانستان، به‌ویژه در دولت‌سازی در این کشور، داشته است. اما افزایش نفوذ بازیگران دیگر، به‌ویژه سلطه آمریکا بر صحنه سیاسی افغانستان، سبب تهدید منافع ایران در صحنه سیاسی افغانستان شد و نقش محوری این کشور را کم‌رنگ کرد (Aghajery & Karimi, 2015, 88). بر این اساس، این برداشت از سوی ایران که هدف آمریکا از سلطه و نهادینه شدن سیاست‌هایش در افغانستان، ایجاد دولتی معارض با ایران یا دولتی است که مجری سیاست‌های آمریکا در منطقه باشد (Shafiei et al., 2013, 109)، مبنای جهت‌گیری سیاست خارجی جدید ایران در صحنه سیاسی افغانستان بود. تلاش ایران برای جلوگیری از پیامد یادشده، زمینه‌ساز اقدام برای افزایش نفوذ سیاسی این کشور بر دولت افغانستان بوده است.

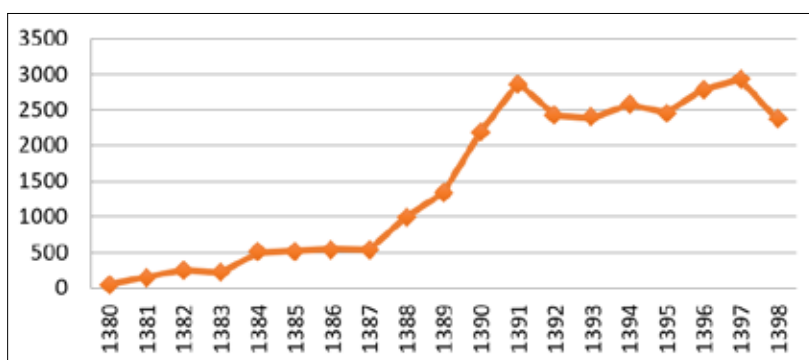
از این رو، ایران در صحنه سیاسی افغانستان، در راستای تأمین منافع ملی خود (که بیشتر مبنای امنیتی داشته است)، همواره از اقوام و گروه‌های خاصی حمایت کرده که این کار بر کاهش انسجام سیاسی و تضعیف دولت در افغانستان تأثیرگذار بوده است (Akbarzadeh, 2016, 72)؛ به‌عنوان مثال، حمایت ایران از احزاب سیاسی شیعه، بسیج روحانیون، اعطای منابع مالی به مقامات ارشد سیاسی از جمله رئیس‌جمهور و اعضای کابینه، تحریک نمایندگان پارلمان برای تصویب سیاست‌های ضدآمریکایی، و... در این راستا انجام شده است (Cordeman, 2011, 4; Nader & Scotten, 2014, 12; Mosadeqi & Fazlinejad, 2016, 135; Dehghanifirozabadi, 2013, 498)؛ بنابراین، اقدامات هردو بازیگر برای نفوذ و تأمین منافع سیاسی متضادشان، بر تضعیف دولت مرکزی افغانستان تأثیرگذار بوده است.

۳-۴. بعد اقتصادی امنیت در پرتو منازعه آمریکا و ایران

با آغاز دوره بازسازی افغانستان، ایران با اعطای کمک 560 میلیون دلاری، ایجاد ستاد مشترک بازسازی افغانستان، و اجرای طرح‌های پرشمار اقتصادی، نقش مهم و سازنده‌ای در احیای اقتصاد این کشور داشت. افزون‌براین، گسترش روابط تجاری میان دو کشور به‌منظور تأمین کالاهای موردنیاز افغانستان نیز نقش مؤثر ایران در اقتصاد افغانستان را نشان می‌دهد؛ به گونه‌ای که میزان صادرات کالا به افغانستان از 52 میلیون دلار در سال 1380 به 515 میلیون دلار در سال 1385 (یعنی 10 برابر) افزایش یافته است. این رقم در سال 1390 به 2/179 افزایش (حدود

چهار برابر نسبت به سال 1385) و در سال 1397 به 2/972 میلیون دلار (حدود یک‌ونیم برابر نسبت به سال 1390) افزایش یافته است. این میزان، یعنی 6 درصد کل صادرات ایران به افغانستان تخصیص داده شده است. درمقابل، میزان صادرات افغانستان به ایران نیز افزایش یافته است؛ ولی به دلایلی همچون ممنوعیت صادرات برخی اقلام به ایران، افزایش ناامنی، و کاهش رشد اقتصادی افغانستان، میزان صادرات این کشور به ایران حدود دو نیم برابر (یعنی از 8 میلیون دلار در سال 2006 به 20 میلیون دلار در سال 2017) شده است (بر پایه آمارهای رسمی گمرک جمهوری اسلامی ایران و سازمان توسعه تجارت ایران). با این حال، آمارها نشان می‌دهد که از سال 1391 به این سو با افزایش تحریم‌های آمریکا علیه ایران، نه تنها مناسبات تجاری میان دو کشور رشد مورد انتظار را نداشته است، بلکه شاهد کاهش آن نیز بوده ایم (Trading Economics, Des 2020).

نمودار شماره (۱). ارزش صادرات ایران به افغانستان به میلیون دلار



منبع: گمرک جمهوری اسلامی ایران <https://www.irica.ir>، سازمان توسعه تجارت ایران <http://www.tpo.ir> و <https://tradingeconomics.com/iran/exports/afghanistan>

به‌رغم تمایل هر دو کشور ایران و افغانستان به گسترش روابط تجاری که می‌تواند از یک سو، منافع اقتصادی ایران را تأمین کند و از سوی دیگر، با تأمین نیازهای اقتصادی به حفظ امنیت ملی افغانستان کمک کند، وجود برخی چالش‌ها در سطح ملی (بی‌ثباتی سیاسی و ناامنی)، منطقه‌ای (رقابت قدرت‌های منطقه‌ای برای گسترش نفوذ اقتصادی و سیاسی) و بین‌المللی (حضور نظامی آمریکا و سلطه این کشور بر امور سیاسی افغانستان) همواره بر روابط دو کشور تأثیرگذار بوده است (Yosefzahi et al., 2018, 199-214).

به‌عنوان مثال، آمریکا برای تأمین منافع اقتصادی و اهداف و سیاست‌های خود در برابر ایران در میدان افغانستان، اقداماتی را انجام داده که بر کاهش روابط تجاری میان ایران و افغانستان تأثیرگذار بوده است؛ زیرا، این کشور در پی آن است که از نفوذ اقتصادی ایران در افغانستان و آسیای مرکزی جلوگیری، و ایران را از مسیر انتقال انرژی آسیای مرکزی به بازارهای مصرف



جهانی حذف کند (Shafiei et al., 2013, 109; Baibodi et al., 2015, 65). نخست، محاصره اقتصادی ایران و جلوگیری از گسترش روابط اقتصادی این کشور با کشورهای دیگر، به ویژه افغانستان، از اهداف آمریکا به شمار می آید. توجه این کشور به طرح آسیای مرکزی بزرگ، کنار گذاشتن ایران از کنسرسیوم نفتی آذربایجان، پیشنهاد احداث خط لوله گاز ترکمنستان از مسیر افغانستان و پاکستان، احداث خط لوله باکو-تفلیس-جیحان به عنوان سیاسی ترین خط لوله نفت جهان، در کنار نارضایتی آمریکا از برنامه‌هایی مانند موافقت نامه گاز ایران و ترکیه، انتقال گاز ایران به شبه‌قاره هند از طریق خط لوله صلح، و نیز مخالفت با پیشنهاد تشکیل اوپک گازی توسط ایران، از مهم ترین اقدامات آمریکا علیه ایران به شمار می آید. همچنین، جلوگیری از واگذاری طرح‌های کلان عمرانی به شرکت‌های ایرانی، و اعمال فشار آمریکا به شرکت‌های افغانستانی به منظور جلوگیری از واردات کالاها و مصالح از ایران، بر کاهش تعاملات تجاری ایران و افغانستان تأثیرگذار بوده است (Yosefzahi et al., 2018, 213-214).

دوم اینکه، امنیتی سازی ژئوپلیتیک و هویت دو کشور ایران و افغانستان در سطح جهانی توسط آمریکا نیز از مهم ترین چالش‌های روابط تجاری افغانستان و ایران به شمار می آید. تبلیغات گسترده آمریکا و تصویرسازی منفی این کشور علیه ایران با طرح مسائل تهدید هسته‌ای و حمایت از تروریسم از یک سو و تصویرسازی علیه افغانستان به عنوان لویاتان تهدید و تروریسم جهانی از سوی دیگر، به ایجاد هویت‌های امنیتی شده از دو کشور، کمک کرد که بر روابط تجاری دو کشور نیز تأثیرگذار بوده است (Farzanehpour & Yosefzahi, 2017, 175-184). سوم اینکه، اعمال تحریم از سوی آمریکا علیه ایران، همواره بر تجارت خارجی ایران با افغانستان تأثیر منفی داشته و سبب کاهش مناسبات تجاری میان دو کشور در سال‌های اخیر شده است (Aghaei et al., 2018; Azarbaijani et al., 2015 & Ziaieibigdeli et al., 2013). در مقابل، هرگونه توسعه تجارت با افغانستان به تأمین منافع اقتصادی ایران خواهد انجامید. این امر در شرایط اعمال تحریم علیه این کشور، نمود بیشتری یافته است؛ زیرا، معافیت هرگونه تجارت با ایران و از طریق این کشور با افغانستان از شمول تحریم‌ها، فرصت مناسبی را برای توسعه تجارت ایران از طریق صادرات کالا به افغانستان فراهم کرده است؛ به گونه‌ای که مقامات دولت ایران، همواره بر لزوم گسترش روابط تجاری با افغانستان تأکید کرده‌اند. براین اساس، ایران از هرگونه اقدامی که سبب کاهش روابط تجاری با افغانستان و در نتیجه، تهدید منافع ملی این کشور شود، پرهیز خواهد کرد؛ بنابراین، اقدامات علیه امنیت ملی افغانستان از بعد اقتصادی به گونه‌ای یک سو به توسط آمریکا انجام شده است.

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر تلاش شد که یکی از عوامل مؤثر بر امنیت ملی افغانستان در طول دوره بیست ساله حضور نظامی آمریکا در این کشور تبیین شود. با وجود دو دهه تلاش‌های نظامی و

غیرنظامی داخلی و بین‌المللی با هدف تأمین صلح و امنیت در افغانستان، کماکان بی‌ثباتی در این کشور تداوم یافته و بر شدت آن افزوده شده است. همان‌گونه که اشاره شد، ناامنی بر پایه دو شاخص تلفات انسانی و گسترش فعالیت گروه‌های شبه‌نظامی در افغانستان افزایش یافته است. همان‌گونه که مطرح شد، عوامل پرشماری بر گسترش و تداوم ناامنی در این کشور تأثیرگذار بوده است، ولی در پژوهش حاضر، تنها نقش دولت‌های خارجی و تأثیر رقابت میان آن‌ها بر امنیت ملی افغانستان، واکاوی شده است. در این میان، طبیعی است که کشورهایی که بیشترین ارتباط و حضور را در افغانستان داشته‌اند، در این زمینه نیز نقش مؤثرتری داشته باشند. بر این اساس، آمریکا به دلیل حضور نظامی و ایران نیز به دلیل همجواری جغرافیایی، از جمله مهم‌ترین بازیگران مؤثر بر امنیت ملی افغانستان به‌شمار می‌آیند؛ بنابراین، رفتار رقابت / منازعه‌آمیز و پیامدهای رفتار این دو کشور، محور پژوهش حاضر بوده است.

از آنجا که روابط آمریکا و ایران در چهار دهه اخیر، همواره تنش‌آمیز بوده و در سال‌های اخیر نیز (به‌ویژه در کشورهای منطقه، از جمله عراق و سوریه) شدت بیشتری یافته است، منازعات آن‌ها می‌تواند به شکل‌های گوناگونی در مناطق دیگر یا کشورهای زیر نفوذ، از جمله افغانستان، بروز یافته و پیامدهایی برای امنیت آن‌ها داشته باشد. به‌منظور اثبات این نکته، ابتدا سیاست خارجی دو کشور در مورد افغانستان بررسی و این نتیجه به‌دست آمد که دو کشور در برخی موضوع‌ها، دیدگاه‌ها و منافع متعارضی دارند. بر این اساس، مهم‌ترین موضوع‌های مورد منازعه دو طرف، از جمله استمرار حضور نظامی آمریکا در افغانستان، بررسی شد. نتایج به‌دست آمده نشان داد که دو کشور در موضوع‌های یادشده، دیدگاه‌ها و منافع متعارضی دارند. این شرایط موجب شده است که بستر اقدامات دو طرف، علیه منافع یکدیگر در میدان افغانستان فراهم شود. هرچند این اقدامات، به‌طور مستقیم انجام نشد، ولی پیامدهایی داشت که بر سه بعد نظامی، سیاسی، و اقتصادی امنیت ملی افغانستان تأثیر گذاشته است.

بررسی‌ها نشان داد که در بعد نظامی، سیاست‌ها و اقدامات اشتباه آمریکا در سال‌های حضورش در افغانستان از یک سو و مشارکت مقطعی ایران با کشورها یا گروه‌های شبه‌نظامی مخالف حضور آمریکا در افغانستان از سوی دیگر، از عوامل احیا و قدرت‌گیری گروه شبه‌نظامی طالبان و در نتیجه، گسترش ناامنی در افغانستان بوده است. در بعد سیاسی نیز سلطه سیاسی آمریکا بر دولت افغانستان و تعقیب منافع حداکثری از یک سو و حمایت ایران از برخی گروه‌های اجتماعی و سیاسی مخالف آمریکا از سوی دیگر، تهدید مشروعیت، حاکمیت، و انسجام سیاسی و به‌طور کلی، تضعیف دولت مرکزی افغانستان را در پی داشته است. همچنین، در بعد اقتصادی، افزایش تنش در روابط میان آمریکا و ایران و گسترش تحریم‌های این کشور علیه ایران، به کاهش روابط تجاری ایران و افغانستان انجامیده و منافع اقتصادی دو طرف را با چالش روبه‌رو کرد؛ بنابراین، رقابت میان ایالات متحده و ایران بر سر موضوع‌ها و منافع متعارض در میدان افغانستان سبب تضعیف امنیت ملی در این کشور شده است.



References

- Abdollahkgani, A. (2010). Theories of Security. Tehran: International Studies & Research Institute. (in Persian).
- Abtahi, S. M. & Torabi, S. A. (2015). US Role in the Nation-State Building of Afghanistan and the New Iraq. *Journal of Political Science*, (32). (in Persian).
- Aghajeri, M. J. & Karimi, M. (2015). The Role of Regional Actors in the State Building Process of Afghanistan During the Taliban and Post-Taliban. *Journal of International Relations*. (in Persian).
- Akbarzadeh, S. (2014). Iran's Policy Towards Afghanistan: in the shadow of the United State. *Journal of Asian Security and International Affairs*, 1(1), 63-78.
- Alizadeh, A. (2009). The Roots of the Conflict between Iran and America. *Journal of Religious Anthropology*, (21). (in Persian).
- Ardakani, M. & Golkari, G. M. (2000). Examining the Theories and Solutions to Establish Security in the third World, History. *Journal of Politics and Media Research Paper*, (3). (in Persian).
- Ayoub, M. (2002). National Security in the third World, Tehran: Research institute of Strategic Studies. (in Persian).
- Azar, E. Moon, C. I. (1998). Software Dimensions of National Security: Legitimacy, Coherence and Capacity of the Political System, *Journal of Defense Policy*, (22). (in Persian).
- Bagheri, E. (2009). America's New Strategy in Afghanistan with Emphasis on Process Strategy. *Journal of Strategic Studies of the Islamic World*, (37). (in Persian).
- Bagheri, E. (2009). Assessing the Internal and External Situation of Afghanistan after Eight Yyears of Military Occupation. *Journal of Strategic Studies of the Islamic World*, (38). (in Persian).
- Bahmanighajar, M. A. (2010). Dimensions, Consequences and Strategic Effects of America in Afghanistan. *Journal of Strategic Studies of the Islamic World*, (44). (in Persian).
- Barzegar, K. & Tavakoli, Z. (2011). Barack Obama's Strategy in Afghanistan: Its Effects on Iran's National Security and Interests. *Journal of Middle East Studies*, (65). (in Persian).
- Basiri, M. A. (2001). Evolution of the Concept of National Security. *Journal of Political and Economic Information*, (163). (in Persian).
- BayBodi, E., Khabiri, K. & Rezaie, & M. H. Sh. (2015). Examining America's Foreign Policy in the Fight Against Terrorism, The Goals and Consequences



۲۶۴

پژوهشنامه ایرانی
سیاست بین الملل

دوره ۱۱، شماره ۲، شماره
پیاپی ۲۲، بهار و تابستان ۱۴۰۲

of the Kabul-Washington Security Treaty. *Journal of International Relations*, (30). (in Persian).

BBC Persian (2020). We Support Peace Talks led by Afghan's, 26 July. Available in: Buzan, B. (1998), *The Problem of National Security in the Third World*. *Journal of Strategic Studies*. (in Persian).

Buzan, B. (1999). *People, Government and Fear*. Tehran: Research Institute of Strategic Studies. (in Persian).

Chegenizade, G. A. & Sahraie, M. R. (2015). Evaluation of the Peace Process in Afghanistan after the Agreement of Bonn 2001. *Journal of Political Strategic Studies*, (14). (in Persian).

Cordesman, A. H. (2012). *U.S and Iranian Strategic Competition: Competition in Afghanistan, Central Asia and Pakistan*. Washington: Center for Strategic and International Studies.

Crawford, N. C. (2015). *War-Related Death, Injury and Displacement in Afghanistan and Pakistan 2001-2014*. Boston University, Watson Institute for International Studies.

Daneshbakhtiari, M. GH. (2000). Developments in Afghanistan and their Impact on Iran's National Security. *Journal of Strategic Studies*, (7). (in Persian).

Deheshyar, H. (2011). *American Foreign Policy in Afghanistan*. Tehran: Mizan publication. (in Persian).

Deheshyar, H. (2012). *American Foreign Policy in Theory and Practice*. Tehran: Mizan publication. (in Persian).

Dehghanifirozabadi, S. J. (2006). Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran in Afghanistan's Issue, *Journal of Law and Politics*. (20). (in Persian).

Dehghanifirozabadi, S. J. (2013). *Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran*, Tehran: Samt Publications. (in Persian).

Farajirad, A., Shahbazi, B., Sadati, S. M. & Darkhor, M. (2011). America's Strategy and Afghanistan's National Security. *Journal of Quarterly of New Attitudes in Human Geography*, (13). (in Persian).

Farzam, A. (2020). Peace Process in Afghanistan. 26 Aug. Available in:

Farzanehpour, H. & Yosefzehy, N. (2017). A Critical Reflection on the Security Challenges of Economic Relation between Iran and Afghanistan, *Journal of Politics and International Relations*, (2). (in Persian).

Fatemi Nejad, S. A. & Mohammadzadeh, A. (2018). Studying the Status of the New Afghanistan among Regional Security Complexes: from Central Asia to South Asia. *Central Eurasia Studies*, 11(2), 399-416. (in Persian).

Ghahramanpoor, R. (2003). *Military Presence in Afghanistan and Iran's*



- National Interests. *Journal of Regional Studies*, (15). (in Persian).
- Gharavi, M. (2016). America's Military-Security Strategy in Afghanistan and its Impact on Afghanistan's National Security. *Journal of Political Studies*, (33). (in Persian).
- Ghorbani S. A. (2009). Iran and the US: Current Situation and Future Prospects. *Journal of International and Area Studies*, 16(1), 93-113.
- Hadian, H. (2005). America's Foreign and Defense Policy after September 11. *Journal of Law and Politics*, (3).
- Hossainkhani, E. (2011). Afghanistan and the Issue of Taliban Regaining Power. *Journal of Political Science*, (19). (in Persian).
- IRIB News Agency(2020). The Reaction of the Iranian Embassy to the American Claim about Peace in Afghanistan. 24July, available at: Islamic Republic News Agency (2020). Trump Seeking Cooperation with the Taliban or Peace in Afghanistan. 26Sep.
- Jalali, R. & Almasi, F. (2010). NATO's Presence in Afghanistan and the Challenges Facing it. *Journal of Strategic Studies*, (48). (in Persian).
- Jalalzadeh, S. M. (2017). Investigating the Impact of US-Afghanistan Strategic (2012). and Security (2014) Agreements on Afghanistan's Relations with Neighboring Countries in the Framework of International Law. *Journal of Politics*, (13). (in Persian).
- Javadiarjmand, M. J., Karimighahrodi, M. & Akhbari, M. (2015). The Evolution of US Foreign Policy towards Afghanistan Based on Geopolitical Theories. *Journal of Political Science*, (33). (in Persian).
- Javadiarjmand, M. J. (2009). Movements of the Taliban and its impact on the relations between Pakistan, Afghanistan and America. *Journal of Central Eurasia Studies*, (3). (in Persian).
- Katzman, K. (2015). *Afghanistan: Politics, Elections, Government Performance*. Washington: Congressional Research Service.
- Khalilzad, Z. (2016). *The Envoy From Kabul to the White House, My Journey Through a Turbulent World*. Kabul: Azem publication. (in Persian).
- Koepke, B. (2013). *Iran's Policy on Afghanistan*. Sweden: Stockholm International Peace Research Institute.
- Livingston, L. S, Michael O'H. (2017). *Afghanistan Index*. Brookings.
- Mandel, R. (1998). *The Changing Face of National Security*. Tehran: Research Institute of Strategic Studies. (in Persian).
- Martin, L.N. (2009). *New Frontiers in the Middle East Security*. Tehran: Samt Publications. (in Persian).



۲۶۶

پژوهشنامه ایرانی
سیاست بین الملل

دوره ۱۱، شماره ۲، شماره
پیاپی ۲۲، بهار و تابستان ۱۴۰۲

- Mazlom, A. (2009). Security and National Security. Journal of Hoson Publications, (19). (in Persian).
- Mohammadian, A. (2011). A Review of US Foreign Policy in Afghanistan: State Building with an Emphasis on Rebuilding the Armed Forces. Journal of International and Political Research Quarterly, (8). (in Persian).
- Mollazehi, P. M. (2020). Different Views of America and Iran on the Peace Agreement in Afghanistan. 25July.
- Mosaddeghi, M. & Fazlinejad, S. (2016). The Confrontation and Competition between Iran and America in Afghanistan after the events of September 2001. Journal of International and Political Research Quarterly, (30). (in Persian).
- Nader, A. , Scotten, A. G. , Rahmani, A. I. , Stewart, R. & Mahnad, L. (2014). Iran's Influence in Afghanistan: Implications for the US Drawdown. California: National Security Research Devision (RAND).
- Normohammadi, M. & Fasihidolatshahi, M. A. (2018). Explaining the Factors Affecting the Inefficiency of the Government in Post Taliban Afghanistan in the Direction of the Regional Security Complex Theory. Journal of Political Sociology of Islamic World, (1). (in Persian).
- Pahlavani, M. (2013). The Approach of Effective Actors in Afghanistan, A Challenge to Peace Negotiations with the Taliban. Journal of Foreign Policy, (3). (in Persian).
- Porghayyomi, A. (2013). The Impact of America's Presence in Afghanistan on Iran's National Security. Journal of Strategic Defense Studies, (52). (in Persian).
- Radmehr, I. (2005). Evolution in the concept of national security, Journal of Military Science and Tactics, (4). (in persian)
- Rafi, H. Bakhtiarjiami, M. (2014). Challenges of peace in Afghanistan, Journal of Central Asia and Caucasus Studies, (88). (in persian)
- Report of European Asylum Support office (2019), Afghanistan Security Situation. June. Available at: https://coi.easo.europa.eu/administration/easo/PLib/Afghanistan_security_situation_2019.pdf.
- Report of the Special Inspector General for Afghanistan Reconstruction (SIGAR), (2012: 30 Jan). Ten Years of Reconstruction in Afghanistan.
- Report of the United Nations Assistance Mission in Afghanistan (UNAMA), (2019: 30 Jun).
- Roshan, J. & Mohammadian, A. (2015). Examining the Security Treaty between Afghanistan and America and its implications for the Islamic Republic of Iran. Journal of Defense Policy, (4). (in Persian).
- Rubin, Barnett (2020). A New Look at Iran's Complicated Relationship with

the Taliban. 16 sep.

Sadr, O. (2018). Peace Processes in Afghanistan: People's Perspective. Kabul: Afghan Institute for Strategic Studies. (in Persian).

Sadst, Mir.H, James P. Hughes (2010). U.S-Iran Engagement Through Afghanistan. Journal of Middle East Policy, 17(1), 31-51.

Shafiei, E. & Eidozi, N. (2013). The Role of Foreign Support in the Revival of the Taliban in Afghanistan. Journal of Subcontinent Research, (1). (in Persian).

Shafiei, N. & et.al. (2013). The impact of America's presence in Afghanistan on the National Security of the Islamic Republic of Iran with an Emphasis on Aggressive Realism. Journal of Central Asia and Caucasus Studies, (81). (in Persian).

Shafiei, N. (2009). Reproducing Power in Afghanistan: Explaining the Taliban's Rise to Power. Journal of Central Eurasia Studies, (4).

Soltanigishini, M. J., Vothoqi, S. & Ebrahimi, Sh. (2017). Failed State and New Wars: A Case Study of ISIS in the Middle East. Journal of Political & International Approaches, (49). (in Persian).

Takhshid, M. R. & Norian A. (2015). American Unilateralism in Afghanistan and its Impact on Iran's Regional Role. Journal of Political Science, (41). (in Persian).

Tovhidfam, M. & Paydari, F. (2012). American Unilateralism in Afghanistan and its Impact on Iran's Regional Role. Journal of International Relations, (20). (in Persian).

Yosefzahi, N., Farzanepoor, H. & Bakhshi, A. (2018). The Pathology of Iran-Afghanistan Relations from Political Economy Perspective (2001-2018). Journal of Political Science, (50). (in Persian).



۲۶۸

پژوهشنامه ایرانی
سیاست بین الملل

دوره ۱۱، شماره ۲، شماره
پیاپی ۲۲، بهار و تابستان ۱۴۰۲